



فرهنگ افغانستان

در این مبحث سعی خواهیم نمود، تا پیشینه تاریخی فرهنگ افغانستان که همانا فرهنگ دیرپا و ماندگار این سرزمین را از بدو تکامل و وضوح تأریخ این کشور احتوا میدارد به استناد منابع تاریخی و بازمانده های مکتوبی بیرون کشیم و برای رشد آتیه آن اتخاذ آماده گی و تبادل نظر نمایم.

آنچه مربوط به تاراج گنجینه های فرهنگی افغانستان میشود، از سرنوشت تفنگچه وزیر اکبر خان، تاراج گنجینه های طلا تپیه، تاج طلائی، الهه شراب و رب النوع های گوناگون، دستبند طلائی، اثر های تپه مرنجان، اثر های منقول موزیم ملی افغانستان تا پیکره های بودا و دهها مطلب دیگر در مبحثهای متمم این روند پیهم خواهد آمد.

همچنان معرفی آبدیه ها و قصر های تاریخی در مرکز ولایت ها، میله های باستانی، افسانه گویی ها، شهنامه خوانی ها، مثنوی خوانی ها، بیدل خوانی ها که جز اصلی فرهنگ افغانستان را احتوا میدارد، منحنی مبحثهای ممد نشراتی در این نشریه گنجانیده و بازتاب خواهد یافت.

بخش اول

در این بازنویسی سعی مستمر مینمایم تا باورق زدن تأریخ افغانستان وضعیت فرهنگی این کشور را از گذشته های دور تا کنون طور فشرده به آگاهی نسل جوانتر برسانیم.

فرهنگ چیست؟ برای تعریف واژه فرهنگ دانشمندان حرفهای فراوان گفته اند، اما مؤجز ترین تعریف فرهنگ که پذیرفته شده، چنین است: مجموعه ی دستاورد های مادی و معنوی انسان ها، که در طول تأریخ یک کشور رخ داده و همین باورها، بینش ها، ارزش ها، آداب و سنن، اخلاق و اندیشه ها بر یک جامعه حاکم بوده و درحقیقت بنیاد آن کشور را استوار نگهداشته " **فرهنگ یا کلتور** " نامیده میشود.

همانطوری که سیر تاریخی افغانستان مملو از فراز نشیب است، مسیر رشد و تکامل فرهنگ این کشور همچنان پُر از پیچیده گی و فراد و فرود است.

در تشریح وضعیت فرهنگی افغانستان از بسا شاخصهای میتوان یاد کرد، تعلیم و تربیه و معارف، تحصیلات عالی، چگونگی وضعیت ادبی، هنری، دانش، دین، اثر های ملی و باستانی، سنن و آداب، آئین های فکری و هر آنچه که برای ملت ما به یادگار مانده است.

درکنار داشته های معنوی میتوان از: زراعت که رکن اساسی اقتصاد کشور را طی سالیان متمادی احتوا نموده است، صنعت که به رغم عقبمانی های فراوان هنوزهم میجنبد و یک رکن مهم اعتلا و ترقی کشور را نشان میدهد، حمل و نقل و ارتباطات با جهان بیرون، مخابرات ملی و بین المللی، تجارت داخلی و خارجی و هم دستاورد های تازه تکنالوژی و زیر بنایی ولو به موازات رشد کشور های همجوار مورد قناعت نیست، اما این همه پایه های مادی فرهنگ دیر پای افغانستان عزیز را تشکیل میدهد.

نگاهی به گذشته دور:

افغانستان از دو تا سه هزار سال پیش از میلاد دارای زراعت و آبیاری و شهر های پرتوان و با نفوس بود، در طی هزار سال اول قبل از میلاد صنایع دستی، مسکوکات، طب، نجوم، نساجی و فلز کاری داشت.

یکی از مشخصات تاریخی و فرهنگی افغانستان آنست که با بیشترین مدنیت های تاریخی جهان آشناست، بدین مفهوم که تمدن های بین النهرین، سواحل شرقی مدیترانه، مصر و ایران، یونان و روم، با هم آشنا و بعضاً متقیس و تاثیر گذار بالای همدیگر است. در این میانه افغانستان هم با مدنیت سواحل مدیترانه آشنا و هم با مدنیت های هندو چین داخل داد و ستد مدنی بوده است.

افغانستان از جبهه شمال با دشت های آسیای مرکزی مرتبط است که این سرزمینها یکی از قدیمترین کانون های اجتماعی و فرهنگی بشری محسوب میشود. به این ترتیب تاریخ افغانستان با تأریخ آسیای

مرکزی ارتباط محکم دارد.

چنانچه تاریخ و مدنیت کشور های ایران و شمال هندوستان با افغانستان چنین ارتباطی دارند. در هر حال از زنده گی و مدنیت دوره های بسیار قدیم افغانستان در عصر (آریانا و خراسان) هنوز اثرها و معلومات کافی بدسترس نیست. اما آثار بدست آمده از مغاره های قره کمر سمنگان نشان میدهد که اسلحه های سنگ چقماقی و استخوانی متعلق به مردم دوره عتیق حجر بوده است. یکدیگر از مغاره های مهم افغانستان قدیم همان مغاره عظیم " چهل ستون " در یک کیلومتری بت تخریب شده بامیان است، که این همه را تصدیق میدارد. روی هم رفته میتوان گفت قدامت تاریخی و فرهنگی این کشور به هزاران سال پیش از میلاد مسیح میرسد.

این سر زمین از یک جامعه بدوی اشتراکی، طایفه پی و مادر شاهی داخل مرحله فلزات گردیده است. در این عصر صنعت گوزه گری رونق گرفت، تبادل و حمل و نقل (توسط مواشی) مروج گردید، مالداري و انکشاف زراعت مقام مرد را بالا بُرد و دور " مادرشاهی " ازین رفت، " پدر شاهی " همراه با مالکیت خصوصی بر زمین جای مالکیت اشتراکی را گرفت و جامعه به فاز دیگری وارد شد.

تفحصات سال 1951 در " مندیگ کندهار " نشان داد که مردم افغانستان از سه هزار سال قبل از میلاد، مسکونی و ده نشین بوده، خانه هایی از خشت خام میساختند، به زراعت و مالداري میپرداختند، اسلحه و زیورات مسی و ظرفهای سفالین مکشوفه که دارای اشکال هندسی اند، نماینده گی از سطح بلند پیشه وری آن دوره مینماید.

آثار مندیگ واضح ساخت که افغانستان شاهراه تقاطع بین وادی سند و ایران بوده و دیدگاهی که تمدن " سند- هلمند " آغاز گر یک دور تاریخی و فرهنگی بوده و شهرنشینی درکنار رود خانه ها به وقوع پیوسته است را صحه گذاشت.

در حقیقت دریا های " اندوس، اباسین یاسند"، اکسوس، جیجون و یا آمو " و سیر دریا یا سیحون در ایجاد فرهنگ منطقه و افغانستان تأثیر بسزایی داشته است.

اثر های کشف شده در نغداي Naqada مصر نشان داد که استفاده از لاجورد بدخشان افغانستان که زینت بخش مجسمه ها و حتی عبادت گاههای شان بود یکی از نشانه هایست که 3300 سال پیش میلاد میان افغانستان و مصر تجارت و روابط فرهنگی رونق داشت. از بررسی های تاریخی در جنوب عراق آشکار شده است که هزاران کیلو گرام سنگ لاجورد از معدن سر سنگ بدخشان از اعماق کوه هندوکش استخراج شده و برای ساختمان ها به شرق میانه انتقال داده شده است.

افغانستان من حیث یک خطه باستانی به عنوان مهد تمدن ها و یا بخشی از تمدن ها در جغرافیای منطقه بنابر موقعیت خویش در مسیر خط ابریشم نه تنها ممثل تفاهم فرهنگ ها و تمدن ها بوده، بلکه خود نیز از هزاران سال پیش مهد فرهنگ ها و تمدن ها بوده است.

همین موقعیت جیو پولتیک توجه کشور کشایان را به خود معطوف داشته است. تاخت و تاز نظامی سکندر مقدونی، چنگیز، مغل، عرب ها و تاکنون نیمی از جهان هنوز هم ادامه دارد.

در هر حال قصه ها و اسطوره ها همچنان از یک گذشته دور فرهنگ افغانستان روایاتی دارد که در مبحث های دیگر بالای آن مکث خواهیم نمود.

منابع این مبحث:

- افغانستان در مسیر تاریخ / نویسنده میر غلام محمد غبار

- تاریخ تجارت افغانستان / نویسنده سید عظیم حیسنی

- یادداشت های شخصی خودم.
